

سابقه تاریخی سیاست استعماری انگلیس از دیرباز تاکنون در ایران

(۷)

در رابطه با سابقه تاریخی سیاست استعماری انگلیس که امروز به استیلای کامل اقتصادی این کشور و دیگر کشورهای غرب در میهن دردمند ما انجامیده تا کنون ۶ مطلب درج شده که مربوط به چند قرن پیش بوده است، اما به همان نسبت که تداوم سیاست های استعماری انگلیس تاکنون مانند زنجیری پیوسته بر گردن یکایک دردمندان ایران وجود داشته است، مدارک تاریخی و چگونگی آن نیز بر ما روشن است. باید آن ها را در لابلای اوراق تاریخ به دست آوریم، به دقت مطالعه کنیم تا بتوانیم دشمن اصلی ملت خود را بشناسیم و با آن مبارزه کنیم. درج قسمت های مهم و کوتاه اینگونه مدارک و اسناد خدمت ناچیزی است که دست اندرکاران تارنمای «چه باید کرد؟» پیشه خود ساخته اند. مطلب کوتاه زیر نشان دهنده همان سیاست استعماری در چند دهه قبل است که از صفحه های شماره ۱۶ تا ۱۹ جلد اول کتاب ۴ جلدی بسیار ارزشمند شادروان محمدعلی سفری به نظر هم میهنان می رسد. این اثر تاریخی مهم توسط نشر نامک در بهار ۱۳۷۱ منتشر شده است:

همزمان با تلاشی که در «لندن» برای استقرار سلطه عوامل انگلیس بر ایران می شد در «تهران» به ظاهر با این بهانه که «ستون پنجم» آلمان در ایران موقعیت نظامی «متفقین» را به خطر انداخته است، قبل از حمله نظامی در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۰ دودولت انگلیس و روس طی تذکاریه ای، از دولت ایران خواستار اخراج آلمانیها از ایران شدند. دولت ایران در ۷ مرداد در پاسخ این تذکاریه خاطر نشان کرد که رفتار اتباع بیگانه در ایران تحت مراقبت کامل است ولی این پاسخ برای آنان قانع کننده نبود، بخصوص که اخبار دقیقی از فعالیت آلمانیها در ایران داشتند و از نزدیکی رضاشاه با آلمان نازی اطلاعات موثقی در اختیارشان بود.

«دریفوس» وزیرمختار وقت امریکا در ایران، در پاسخ پرسش وزارت امور خارجه کشورش، گزارش جامعی درباره تعداد و مشاغل و عملیات آلمانیها در سراسر ایران در سی ام مردادماه ۱۳۲۰ ارسال داشت که مؤید این نظر است. در این گزارش مبسوط اعلام شد:

«... در ایران دوهزارالی دوهزار و پانصد آلمانی که هیچکدام جهانگرد نبوده و تازه وارد هم نیستند فعالیت می‌کنند و غالب آنها مشاغل قانونی دارند. فعالیت ستون پنجم از سفارت آلمان اداره می‌گردد و دوتن از رهبران آنها «مایر» و «گوموتا» از افراد سپاه توفان می‌باشند و شغل پرمسئولیت در شرکت «شنگرس» دارند... در تمام سرویسهای مهم عمومی و در تمام نقاط ایران عمال آلمانی وجود دارند... آلمانیها که در ایستگاه رادیوی دولتی مشغول کار می‌باشند اسباب و لوازم مخصوصی برقرار کرده و آن وسایل را برای اداره کردن امواج پارازیت ناشی از برلن و متوجه ساختن آن امواج به سوی برنامه‌های رادیویی متفقین در سراسر این ناحیه به کار می‌بردند...»

چهار روز پس از ارسال این گزارش بود که ایران از شمال و جنوب مورد حمله قرار گرفت. عوامل انگلیس در تهران در تمامی این مدت فعال بودند و نه تنها نقشه حمله را تدارک دیدند بلکه با اطلاع وسیعی که چه از طریق سفارت و مزدوران آن و چه از ناحیه «شرکت نفت انگلیس و ایران» و با تسلط کاملی که بر ارکان سیاسی و اقتصادی مملکت داشتند بلافاصله پس از اشغال نظامی ایران عملاً عهده‌دار اداره امور مملکت ما شدند.



علی منصور (منصورالملک) نخست‌وزیر

ابتدا نمایندگان دولتین روس و انگلیس در سحرگاه همان روز با حضور در منزل منصورالملک، نخست‌وزیر، رسماً وی را از اشغال ایران مطلع ساختند و سپس عمال انگلیس در دولت، مجلس، مطبوعات و همه محافل سیاسی و اجتماعی زمینه را برای کنترل دقیق بر اجرای کامل برنامه خود که حمل اسلحه از خلیج فارس به دریای خزر و رساندن آن به روسیه شوروی، در سرلوحه آن بود آماده ساختند.

در روز سوم شهریور، شهرهای بی‌دفاع ایران در شمال و جنوب بمباران شد. در خلیج فارس چند ناوچه که مجموعه نیروی دریائی ایران را تشکیل می‌داد، در همان یورش نخستین انگلیسی‌ها متلاشی شد، به طوری که ارتش ایران با آن همه هیاهویی که در رژیم دیکتاتوری رضاشاهی تبلیغ می‌شد، در مصاف اولیه تاب مقاومت نیاورد، گویانکه اصولاً هدف هم غیر از این نبود.

درباره حوادث ناگوار سوم شهریور و خیانت سران مملکت به میهن و خدمت آنها به دشمن اسناد و مدارک و مطالب حیرت‌انگیزی وجود دارد. از جمله این‌که:

«... در مملکتی که رجال آن همه عامل انگلیس بودند و ارتشی که امرای آن عموماً سرسپرده دیرینه انگلیس بودند و برای شاهی که همه می‌دانستند به وسیله انگلیس به قدرت رسیده بود مقاومت درمقابل انگلیس و متحدین او نخبه‌دار بود...!»

(نقل از صفحه ۹۰ کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی،
خاطرات ارتشبد حسین فردوست)

[نویسنده این مطلب خود یکی از بازیگران مرموز صحنه سیاست ایران بود که از نوجوانی همراه همکلاس و همدم محمدرضا در ایام ولایتعهدی و سپس مشاور، ندیم و چشم و چراغ او در طول سلطنتش بود. وی پس از واژگونی رژیم سلطنتی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، به زندان افتاد و از گذشته‌های خود افشاگریهای حیرت‌انگیزی کرد که به صورت کتاب منتشر شده است.]

حسین فردوست درباره حمله «متفقین» در قسمت دیگری از این کتاب مدعی است که همان روز سوم شهریور یک ستاد جنگی به دستور رضاشاه و به فرماندهی محمدرضا در دربار مرکب از ۱۵ سرلشکر و سرتیپ و سرهنگ تشکیل شد که وی نیز با درجه ستوان‌یکمی در این ستاد که مقر آن کاخ سعدآباد بود عضویت داشت و بعد در مورد بازدید خود از یک واحد دفاع نظامی در «مهرآباد» تهران می‌نویسد:

«... روی زمین صاف مستقر شده بود، نه سنگری داشت و نه خاک‌ریزی؟

من پرسیدم که چرا اینطور است؟ یک فرمانده دسته گفت: چه سنگری، چه خاکریزی، وضع تفنگ ما اینطور است. تفنگش را گرفتم و نگاه کردم دیدم تفنگ مشقی است که برای پیش‌فنگ و پافنگ در سربازخانه‌ها درست می‌کردند تا برنوهای جنگی مستعمل نشود. این حادثه ظاهراً به حساب اشتباه اسلحه‌خانه گذاشته شد، اما اوضاع چنان تغییر کرده بود و روحیه‌ها چنان نازل بود که این بازرسی‌ها فایده‌ای هم نداشت....»